

ماهیت واقعیت اجتماعی در اندیشه اجتماعی آیت الله خامنه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹

نصراالله آقاجانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

عبدالحسین مشکانی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل علوم اجتماعی و نیز در حوزه فقه حکومتی، چیستی و ماهیت پدیده‌های اجتماعی و یا واقعیت‌های اجتماعی است. در این مقاله نگاه آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به واقعیت اجتماعی از خلال نظریه اجتماعی-حکمی ایشان اصطیاد شده است. نوشته‌ها و سخنان ایشان در یک صورت‌بندی با ادبیات مقارن علوم اجتماعی و حکمی قرار گرفته و با نشانه‌گذاری‌ها از طریق مفاهیم هم‌راستا، لازم و ملزومات واقعیت اجتماعی، آثار واقعیت اجتماعی و ...، به برخی از مؤلفه‌های اثرگذار در شکل‌گیری واقعیت اجتماعی، ویژگی‌های واقعیت اجتماعی و فرایند شکل‌گیری واقعیت اجتماعی دست یافته است. از نظر ایشان، پدیده اجتماعی، کنش‌هایی اجتماعی است اعم از ساختارهای حقیقی و حقوقی و روابطی دائماً در حال نو به نو شدن که مردم یا کنش‌گران اجتماعی، با تمسک به بینش و نیاز فطری و با استفاده از عقل و دیگر ظرفیت‌های شناختی و کنشی، در جهت تحقق حیات طیبه و بر اساس حرکت درون سنت‌های الهی، خلق، احیاء و یا اصلاح می‌کنند.

کلید واژه‌ها: پدیده اجتماعی، واقعیت اجتماعی، جامعه توحیدی، حیات طیبه، اندیشه اجتماعی، آیت‌الله خامنه‌ای.

^۱ .استادیار دانشگاه باقرالعلوم: Nasraqajani@gmail.com

^۲ . دانشجوی دکتری فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول): kalameyar@chmail.ir

مقدمه

واقعیت اجتماعی در ادبیات علوم اجتماعی به عنوان مبنای اصلی یا یکی از مبانی اصلی نظریه اجتماعی تلقی می‌شود. این واقعیت اجتماعی است که تمامی مسائل حوزه علوم اجتماعی معطوف بدان شکل می‌گیرد.

واقعیت‌های اجتماعی و نگاه به آن‌ها در اندیشه یک مکتب می‌تواند رویکرد آن مکتب در حوزه شناخت اجتماعی و نیز ارائه توصیه‌های اجتماعی به عنوان عامل اصلی ایفای نقش کند. هنگامی که به بحث توصیه‌ها نزدیک می‌شویم مؤلفه دینی دیگری نیز رخ می‌نماید که بحث حجیت شناخت و توصیه ارائه شده است. از این جهت نگاه به واقعیت‌های اجتماعی و شناخت آن‌ها در سامانه استنباط دینی و تحت عنوان موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی خود را نشان می‌دهد. بسیاری بر این باورند که برخی از تشکلات در فتاوی‌ای مرجع تقلید دینی و نیز برخی از فتواهایی که با غایات دین‌داری به تضاد می‌رسند از عدم نگاه درست به واقعیت‌های اجتماعی و شناخت ناصحیح آن‌ها نشأت می‌گیرد. فراتر از نگاه نادقیق به واقعیت اجتماعی رویکرد آن‌ها در استنباط احکام را به رویکردی فردی تبدیل می‌کند که یارای مدیریت کلان را از آنان می‌گیرد. بدین جهت پرداختن به واقعیت اجتماعی از سوی اندیشمندانی که به استنباط احکام شرعی می‌پردازند امری ضروری و حیاتی است.

آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان فقیه، اندیشمند و حاکم، توانسته است با تنقیح نظریه «فقه حکومتی» از سویی و مدیریت کلان موفقیت‌آمیز خود، خبر از بنیان‌های اندیشه‌ای دهد که پشتیبان این نظریه و عمل اوست. به این جهت در این نوشتار در پی نگاه وی به واقعیت اجتماعی هستیم تا در ادامه آن و طی نوشتاری دیگر روش شناخت ایشان از واقعیت‌های اجتماعی را تنقیح و روشن سازیم.

استخراج نظریه و روش اندیشمندان کار پیچیده و مشکلی است. احاطه بر تمامی ساحات فکری و اندیشه‌ای او لازمه یک روش‌شناسی صحیح و منطقی است. اتفاقی که عموماً باید توسط شاگردان همیشه‌همراه یک استاد و یا مجموعه‌ای تشکیلاتی و طی زمانی طولانی انجام پذیرد. شکل‌گیری تدریجی نظریه و تحول در آن و روش‌های بکارگرفته شده توسط اندیشمند از دلایل

سخت‌تر شدن کار است. هر چند برخی از اندیشمندان به ظهور تدریجی و زمان‌مند اندیشه و روش خود توجه دارند و گاه در آثار خود به عنوان مقدمه یا ختام و یا در قالب اثری نو ارائه می‌دهند؛ اما عموماً اندیشمندان چنین توجهی ندارند و یا اینکه به دلایل زیادی از جمله مشغله‌های علمی یا زعامت‌های اجتماعی از آن باز می‌مانند که باید محققانی، اصول اندیشه و نظام نظری و روشی آن‌ها را کشف نموده و «هویت فکری» حاکم بر ایشان را ارائه نمایند. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۸۳) اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان اندیشمندی که در جهان اسلام اندیشه‌های مدیریتی و اجتماعی او زبان‌زد شده است، نیز این چنین است. علی‌رغم اینکه ممشا و سلوک اجتماعی - سیاسی ایشان در مدیریت‌شان دارای انسجام مثال‌زدنی است که حکایت از اندیشه‌ای ورای این کنش‌هاست؛ اما متأسفانه این اندیشه‌ها کمتر تدوین و ترسیم شده است. البته تذکر این نکته لازم است که با توجه به اینکه پایگاه فکری آیت‌الله خامنه‌ای از ابتدای اندیشه‌ورزی‌شان پایگاه فقاهت بوده است، به سختی می‌توان با ادبیات علوم اجتماعی تبیین و تنظیم کرد؛ البته این رویکرد گاهی هم کاملاً اشتباه و خطاست و باید مراقبت کرد که نگاه‌های اندیشمند در مذب دانش‌های جدید گرفتار نیاید. از این روی تلاش شده تا از میان انبوه گفته‌ها و نوشته‌های ایشان مطالب به گونه‌ای تنظیم شود که درعین قرابت به ادبیات علوم اجتماعی، رویکرد و ادبیات فقاهتی و حکمی ایشان محفوظ بماند. مطمئناً اگر نوشتار متکفل تبیین نظریه ایشان به صورت مستقل بود می‌توانست درون ادبیات خاص تولیدی ایشان به گفته‌ها و نوشته‌ها انسجام بخشد. (نک: خامنه‌ای، ۸۱/۱/۲)

پیشینه

مدتی است که اندیشمندانی از شاگردان ایشان و یا کسانی که در آثار ایشان غور عمیق داشته‌اند برخی از زوایای اندیشه‌ای ایشان را ترسیم کرده‌اند. هر چند این اول راهی است که در صورت‌بندی نظری یک اندیشه انجام می‌گیرد؛ اما کار سزاوار و لازمی است. در این راستا کتاب‌هایی با عناوینی چون اندیشه دفاعی آیت‌الله خامنه‌ای در چندین مجلد و با چندین رویکرد، حج در اندیشه سیاسی اجتماعی مقام معظم رهبری با رویکرد مجموعه مقاله‌ای و نیز مقالاتی با مضاف شدن به اندیشه اجتماعی سیاسی ایشان نگارش یافته است. (نک: جعفری، ۱۳۹۲؛ قربانی، ۱۳۹۲؛ متقی و لطفی،

۱۳۹۲؛ حسینخانی، ۱۳۹۲؛ جعفری و همکاران، ۱۳۹۵؛ معینی‌پور و دیگران، ۱۳۹۳؛ مهدیان، ۱۳۹۹؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸)؛ اما به صورت منسجم و در قالب صورت‌بندی نظریه اجتماعی، تاکنون اثری ارائه نشده است. نویسنده، اثری را از محقق ارجمندی با عنوانی قریب به همین مضمون مشاهده نموده که هنوز به زیور تبع آراسته نگردیده است (موسوی، چاپ نشده).

روش

این نوشتار بر اساس بررسی قطعات فراوانی از نوشته‌ها و سخنان آیت‌الله خامنه‌ای و تحلیل مضمون آن‌ها به عناوینی در ادبیات علوم اجتماعی رسیده است. تلاش نگارنده البته در مکتوبات ایشان به صورت فیش‌برداری کامل و در سخنان ایشان به صورت جستجوی در نرم‌افزار و سایت معظم له صورت گرفته است. نمایه‌های بدست آمده با عناوین نزدیک به هم ادغام و صورت نظری به خود گرفته است. این صورت نظری ترکیبی از آن‌چه که بیشتر در ادبیات علوم اجتماعی معهود بوده و نیز در ادبیات حکمی ایشان مرسوم است به دست آمده است.

سپس با توجه به موضوع مد نظر یعنی «واقعیت اجتماعی» و این‌که مفهوم و تعریف واقعیت اجتماعی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای به صورت منحاذ و منسجم ارائه نشده است، عناوین و مفاهیمی که می‌تواند در رسیدن به تعریفی از واقعیت اجتماعی از گذرگاه ویژگی‌ها، لوازم، عناصر و مفاهیم متناظر واقعیت اجتماعی و تجمیع آن‌ها به تعریفی نسبی از واقعیت اجتماعی دست یابد. در واقع در اینجا به صورت معکوس از زیربنا که برخی از مفاهیم پایه علوم اجتماعی و مفاهیم اجتماعی اندیشمند است حرکت کرده و تعریف ارتكازی نزد اندیشمند از واقعیت اجتماعی را به تفصیل تبدیل کرده است. مفاهیمی مانند جامعه، انسجام اجتماعی، فرهنگ، ساختار و عاملیت و سازمان، کنش اجتماعی از پایگاه علوم اجتماعی و جامعه‌سازی اسلامی، جامعه توحیدی، حیات طیبه و پیشرفت از پایگاه اندیشه اجتماعی - حکمی اندیشمند مورد بازخوانی و نشانه‌گذاری قرار گرفته تا جهت دست‌یابی به ماهیت واقعیت اجتماعی، عناصر، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های واقعیت اجتماعی مورد استفاده و تحلیل قرار گیرد.

مفهوم جامعه و جامعه‌سازی

آیت‌الله خامنه‌ای به صورت مستقل و منسجم تعریفی از «واقعیت اجتماعی» و یا «پدیده اجتماعی» ارائه نداده‌اند، از این روی تلاش می‌شود تا از مفاهیم پایه علوم اجتماعی که نظریه اجتماعی ایشان را می‌توان بدان‌ها انسجام بخشید، استفاده کرد و مؤلفه‌های اثرگذار در واقعیت اجتماعی، ویژگی‌های واقعیت اجتماعی، فرایند شکل‌گیری واقعیت اجتماعی و مصادیق واقعیت اجتماعی را استخراج نمود. نظام مفاهیم درون علوم اجتماعی به‌گونه‌ای است که در آن‌ها لازم یا ملزوم، مؤلفه یا اثر، عنصر و یا ... واقعیت اجتماعی اشراب شده است؛ بنا بر این، اگر درون نظریه اجتماعی ایشان این مفاهیم با تعریف منسجم ارائه شده باشد یا اینکه به گونه‌ای موضع‌گیری شفاف وجود داشته باشد که نزدیک به تعریف باشد، می‌توان با استفاده از آن‌ها به چپستی واقعیت اجتماعی نزدیک شد. به دیگر سخن همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد در این مقاله با توجه به تعریف ارتکازی واقعیت اجتماعی نزد اندیشمندان، نشانه‌های آن در دیگر مفاهیم اجتماعی رصد و به‌صورت معکوس، تعریف ارتکازی به تعریف تفصیلی تبدیل خواهد شد.

ماهیت‌شناسی جامعه

تعریفی که آیت‌الله خامنه‌ای از جامعه ارائه می‌دهند یک تعریف مدیریتی راهبردی است. از نظر ایشان «جامعه یعنی آن عده مردمی که دور هم زندگی می‌کنند با یک خط مشی، با یک برنامه عمومی، اگرچه صدر و ذیل دارد؛ اما راه، به طور کلی در یک راه و در یک مسیر است. این را می‌گویند یک جامعه، یک واحد اجتماعی به هم بسته.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۵۴ - ۳۵۵) در این منظر حرکت بر خط و مشی و ریل واحد در یک هم‌بستگی اصل تعریف جامعه را تشکیل می‌دهد. با توجه به تعریف مبتنی بر خط و مشی و هم‌بستگی است که ایشان اساس و هویت یک جامعه را فرهنگ آن جامعه می‌دانند. بر این اساس روح یک جامعه فرهنگ است و نوع فرهنگ حاکم بر هر جامعه‌ای آن جامعه را توصیف می‌کند. (نک: خامنه‌ای، ۸/۱۰/۸۳) در این نشانه‌گذاری ایشان ویژگی‌هایی چون به هم‌بسته و درون یک خط و مشی بودن را برای پدیده زندگی اجتماعی معرفی می‌کنند.

در تبیین چیستی جامعه و تفاوت‌هایی که ایشان میان جامعه توحیدی و جامعه طاغوتی بیان می‌کند و صفات و شاخصه‌هایی برای هر کدام از آن‌ها برمی‌شمرد، تقسیم کار را به عنوان یک واقعیت اجتماعی با اندام انسان تمثیل می‌زند، که چگونه اندام‌های انسان با کارویژه‌های متفاوت درصدد رسیدن به یک غایت و یک کارکرد جمعی‌اند، جامعه نیز این‌چنین است. در ادامه ایشان ضمن تبیین جایگاه انسان و مبانی اجتماعی انسان‌شناسی لوازم آن از قبیل وضع قانون و ... را بر می‌شمرند. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۶۳) ایشان اخلال در این کارویژه را در جامعه اسلامی با عنوان اخلال در نظام معرفی کرده و از نظر حکم‌شناسی حرام می‌دانند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، جلسه ۱۶)

در این بخش نشانه‌هایی از کلام ایشان که ما را به ماهیت واقعیت اجتماعی رهنمون می‌شود مشاهده شد. از نظر ایشان واقعیت‌های اجتماعی غایت‌مندند و در راستای یک غایت خلق و یا صادر می‌شوند؛ از این رو، برای فهم آن‌ها باید غایت آن‌ها را نیز کشف کرد. دیگر این که واقعیت اجتماعی برخلاف واقعیت فردی یا کنش محض، علاوه بر کارویژه خاص، کارویژه‌ای فراتر از کارویژه کنش‌آحاد جامعه دارد. همچنین برخی از مناسبات حاکم بر واقعیت‌های اجتماعی بیان شد. نسبت واقعیت‌های اجتماعی با خود، نسبت با دیگر واقعیت‌های اجتماعی و نسبتی پیچیده که با کنش‌گر اجتماعی مولد برقرار می‌کند.

حیات طیبه

در لایه عمیق‌تر و با توجه به ابعاد انسان‌شناسی ایشان که در راستای اصول سنت‌های الهی و ولایت الهیه است، جامعه اسلامی متشکل از فرایندها و روابطی است که به حیات طیبه انسانی ختم می‌شود. در واقع در تعریف به هدف و غایت می‌توان جامعه را با رسیدن به حیات طیبه بازتعریف کرد. ایشان که تمامی ساحت‌های زندگی انسان بخصوص زندگی اجتماعی را در راستای رسیدن به سعادت و پیشرفت مادی، معنوی و ... می‌دانند، بر این باورند که هدف نهایی از پیشرفت و تعالی نیز رسیدن به حیات طیبه است. (نک: خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۲) به دیگر سخن از منظر ایشان ساختن جامعه آن‌هم با رویکرد اسلامی هدف پایینی است که بالاتر از آن انسان‌سازی است و هدف نهایی آن تعالی، تکامل و قرب الهی است که ایشان چنین حیاتی را حیات طیبه و به تبع

آن چنین جامعه‌ای را جامعه طیبیه می‌دانند. (نک: خامنه‌ای، ۹۰/۴/۱۳) جالب توجه اینکه ایشان حیات طیبیه را فقط در معنویات و یا زندگی اخروی تعریف نمی‌کنند؛ بلکه از نظر ایشان حیات طیبیه با شیرینی زندگی دنیا مهیا می‌شود و هر چه در نظام‌سازی و جامعه‌سازی به مکتب اسلام عمل شود شیرینی زندگی دنیای نیز افزایش می‌یابد. (نک: خامنه‌ای، ۶۸/۱۰/۱۹ و ۸۳/۱/۲) در فراز دیگری که ایشان به تشریح حیات طیبیه پرداخته است به خوبی حیات طیبیه را به مؤلفه‌های اجتماعی تحویل برده است: «حیات طیبیه، یعنی یک ملت، هم از لحاظ مادی و زندگی روزمره و رفاه و امنیت و دانش و سواد و عزت سیاسی و استقلال اقتصادی و رونق مالی و اقتصادی برخوردار باشد و هم از جهت معنوی، انسان‌های مؤمن و خدانشناس و پرهیزکار و برخوردار از اخلاق والای الهی در آن زندگی کنند. این حیات طیبیه است.» (خامنه‌ای، ۷۴/۷/۲۲) در تعریف دیگری از حیات طیبیه با پدیده‌های پیچیده اجتماعی دیگری روبرو هستیم. در این تعریف همه آن چیزهایی که بشر برای به‌زیستی خود در راه سعادت به آن‌ها نیاز دارد لازمه حیات طیبیه است مانند عزت ملی، استقلال، زندگی با عزت و سربلندی، استقلال، پیشرانی در علم، پیشرانی در تمدن، نشاط فردی، نشاط اجتماعی، نشاط کار، فناوری، صلح رحم، خلیات اسلامی، سبک زندگی اسلامی، نظم، و

غایت‌مندی دنیوی و اخروی اولین نشانه‌ای است که در تبیین حیات طیبیه ایشان وجود دارد. هم‌چنین سیوررتی که ایشان در حیات طیبیه تعریف می‌کنند، نشانه دیگری است که با دگرگونی‌های پیچیده و همیشگی اجتماعی همخوانی دارد. این دگرگونی و حالی به حالی شدن از نظر ایشان در باطن و ذات حیات طیبیه نهفته است که یک حرکت پیش‌رونده و مستمر در دل آن موجود است. نشانه دیگر در رویکرد الهیاتی ایشان به حیات طیبیه نهفته است. توجه به لایه درونی این پدیده‌ها و تأکید بر اینکه همه اینها باید همراه با معنویت اسلامی باشد تا حیات طیبیه تولید کند، پیچیدگی و لایه لایه بودن واقعیت‌های اجتماعی را مجدد نشانه‌گذاری کرده است. (نک: خامنه‌ای، ۹۴/۶/۲۵)

بر اساس این عبارات، می‌توان حیات طیبیه از نظر ایشان را، یک زندگی اجتماعی، مبتنی بر سنت‌های الهی در جهت تعالی و سعادت‌مندی دنیوی و اخروی مردم دانست که به جهت ابتناء بر رشد و تعالی دائماً در حال سیوررت و نوبه‌نوشدن است تا مردم یا همان کنش‌گران اجتماعی

و یا به عبارت دیگر مکلفان از زندگی با نشاط لذت ببرند.

بر این اساس، ایشان نوعی از غایت‌مندی جامعه را که با پایگاه دینی ایشان پشتیبانی می‌شود را ذکر می‌کنند که تمامی واقعیت‌های اجتماعی باید محقق چنین غایتی باشند. به عبارتی غایت جامعه که رسیدن به حیات طیبه است، غایت کنش‌های اجتماعی و به تبع واقعیت‌های اجتماعی خواهد بود. ایشان در واقع چگونگی سریان مبانی دینی از لایه‌های کنش تا رسیدن به عالم فرهنگ و سبک زندگی را توضیح می‌دهند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت هیچ واقعیت اجتماعی خنثایی وجود ندارد و تمامی واقعیت‌های اجتماعی جهت‌دارند. پیشینه این جهت از جانب غایتی است که بدان غایت کنش صورت می‌گیرد. غایت متعالی یا متدانی، هدف، روش و ابزار متناسب خود را پشتیبانی می‌کند.

جامعه‌سازی توحیدی

در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی که جزو اندیشه‌های پایه و بنیانی ایشان است، پس از پدیده انقلاب اسلامی، نظام‌سازی اسلامی، دولت‌سازی اسلامی، جامعه‌سازی یا کشورسازی اسلامی قرار دارد و پس از آن به تمدن‌سازی اسلامی ختم می‌شود. ایشان کشور یا جامعه اسلامی را دارای خصوصیتی می‌داند که مربوط به پدیده‌های این جامعه‌اند. از این منظر در کشور یا جامعه اسلامی این‌گونه نیست که همه مردم مشغول به نماز و روزه و دعا باشند که البته باید باشند؛ اما در کنار آن معنویت، پیشرفت علمی، کاستن از فاصله‌های طبقاتی و ... نیز لزوماً باید موجود باشد به گونه‌ای که مردم احساس خوشبختی کنند، تا الگوی دیگر ملل اسلامی قرار گرفته و با ایجاد امت اسلامی، تمدن اسلامی متولد شود. (نک: خامنه‌ای، ۱۱/۵/۹۵) در فراز دیگری در توضیح فرایند تکاملی انقلاب اسلامی جهت رسیدن به تمدن اسلامی خصوصیات دیگری از جامعه اسلامی از قبیل استقرار عدالت، از بین رفتن تبعیض و فقر، تولید عزت اجتماعی، جایابی عزت‌مندانه بین‌المللی و ... را شرح می‌دهند که چگونه باعث ایجاد «دنیای اسلام» می‌شود. (نک: خامنه‌ای، ۱۲/۹/۷۹) از منظر ایشان مسئولان دولت اسلامی با اصلاح ساختارها، قوانین، مقررات و به طور کلی با عادلانه ساختن نظام اجتماعی، با عمل و اخلاق اجتماعی و تلاش برای تربیت و تزکیه اسلامی و تحقق انقلاب قلبی و اخلاقی دار جامعه می‌توانند به ساخت جامعه اسلامی کمک کنند.

(نک: خامنه‌ای، ۷۵/۶/۱۹، ۸۴/۶/۸ و ۶۹/۱۲/۱)

در این فرازا می‌توان به نشانه‌هایی چون انسجام درونی و بیناپدیده‌ای، واقعیت‌های اجتماعی جهت تولید یک نظام و برخی مصادیق پدیده‌های اجتماعی مانند رشد، تعالی، پیشرفت، فاصله طبقاتی، عدالت اجتماعی، اشرافی‌گری، تبعیض و فقر، عزت اجتماعی، قوانین اجتماعی و ساختارهای اجتماعی اشاره کرد که در یک ترابط با هم‌دیگر معنا پیدا می‌کنند.

در نگاه ایشان به جامعه توحیدی نیز برخی از ویژگی‌ها و خصائص پدیده‌هایی که در این جامعه وجود دارند و به نظر ایشان مهم است روشن می‌شود. در جامعه توحیدی دعوت به معنویت و انسان‌سازی بیشتر از دعوت به مظاهر مادی عالم است. معیارهای اخلاقی حکم‌فرما، مظاهر شرک و طاغوت نفی، بر خورنداری بر اساس تقوی و نه طبقات اجتماعی، مقاومت در مقابل زورگویی تقویت و فداکاری و ایثار رویکرد غالب است. (نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۲۲۳-۲۲۷) اگر از مبانی ایشان جهت جامعه‌سازی و شاخصه‌های جامعه دینی کمک بگیریم به این نتیجه خواهیم رسید که آموزه توحید در نظر ایشان نزدیک‌ترین مؤلفه از مبانی دینی است که در ساخت جامعه اثرگذار است. به نظر ایشان آموزه توحید، تعهدهای بیشتر اجتماعی را بر دوش مکلفین قرار می‌دهد که باعث ساخت نظام اجتماعی می‌شود (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۶۵).

در تبیین تفاوت جامعه توحیدی و جامعه غیر توحیدی به تفاوت ماهوی این دو اشاره کرده و در ضمن رد حمل هر گونه شباهت بین این دو سنخیت شکل و شکل‌گیری و نظامات این دو را متفاوت می‌دانند. البته در ضمن بر این باورند که: «در دل نظم اجتماعی و قواره اجتماعی و اندام‌های اجتماعی، حرف‌ها و بحث‌ها هست که می‌توان با استمداد از فرهنگ‌های جدید و نوین رایج دنیا و بیشتر با استمداد از قرآن و منابع حدیث این مسائل را فهمید و درک کرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۵)

از منظر ایشان جامعه توحیدی جامعه‌ای است که «همه، فرزندان یک محیط و اعضای یک پیکرند»، در این جامعه زور، قلدری، جمع‌آوری ثروت، در کنار وجود فقر و محرومیت، استثمار، استبداد، جهل و ناآگاهی، خرافه‌پرستی، خودبسندگی و خودپرستی، تنبلی، وجود ندارد. مهمترین شاخص‌های و خطوط اصلی چنین جامعه‌ای وجود علم و آگاهی، عدل و دادگری و وجود طبقه واحد است (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۴۲۱-۴۲۵).

در یک جمع‌بندی و تعریف کلی ایشان از جامعه اسلامی می‌توان این سخن ایشان را مبنا قرار داد: «جامعه اسلامی یعنی آن جامعه‌ای، آن تمدنی که در رأس آن جامعه خدا حکومت می‌کند، قوانین آن جامعه، قوانین خدایی است، حدود الهی در آن جامعه جاری می‌شود، عزل و نصب را خدا انجام می‌دهد، در مخروط اجتماعی اگر به شکل مخروط فرض کنیم و ترسیم کنیم، همچنانی که معمول و مرسوم عده‌ای از جامعه‌شناس‌هاست در رأس مخروط خداست و پایین‌تر از خدا، همه انسانیت و همه انسان‌ها. تشکیلات را دین خدا به وجود می‌آورد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۱۶)

بر اساس این فرازاها می‌توان چندین نکته را پیرامون واقعیت اجتماعی دریافت کرد. فهم هر واقعیت اجتماعی مبتنی بر معنایابی‌شان از پایگاه‌های گوناگون معرفتی است. مهمترین پایگاه مفهومی حقیقی که در این بخش بدان تأکید شد، توحید است. توحید روحی است که اگر در جامعه‌ای جریان یابد، به صورت سلسله مراتبی و تشکیکی تمامی ساحت‌های جامعه از خرد تا کلان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین توحید نوع اعلاّی انسجام اجتماعی را بازتولید می‌کند. یکپارچگی حاصل از آموزه توحید، کنش‌گر و مولد، هدف و غایت، ابزار و روش و آثار و پیامدهای یک واقعیت را به شدت هم‌راستا و هم‌جهت می‌کند. این ترابط و پشتیبانی درباره کلی مبانی بینشی صدق می‌کند.

از دیگر مواردی که بار دیگر در اینجا بدان اشاره و تأکید شده، تأثیرپذیری واقعیت‌های اجتماعی از هدف، غایت و نیت کنش‌گر است.

پیشرفت و تکوّن اجتماعی

در بحث تکوّن اجتماعی نیز می‌توان این بحث را پی‌گرفت. انسان‌ها بر اساس نوع جهان‌بینی و نظام فکری خود و از طریق کاربردها و دلالت‌های عملی نظام فکری، مسائل و واقعیت‌های اجتماعی را برساخته و یا طبقه‌بندی می‌کنند. بر اساس همین نظام فکری هماهنگ و به اصطلاح هم‌فکر بودن است که عده‌ای در کنار همدیگر قرار می‌گیرند و یک صف واحد را تشکیل می‌دهند. عده دیگری نیز در صف دیگری قرار می‌گیرند و گروه خاصی را شکل می‌دهند: «وقتی یک عده افراد هم‌فکر، حکم یک صف واحد را داشته باشند، کارهای‌شان همه هماهنگ است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۴۶۴) در واقع اهداف، غایات، آرمان‌ها و روش‌های متناسب با هم افراد را حول محوری

جمع کرده و کنش‌ها و روابط آن‌ها را بر اساس اصول خاصی تدوین می‌کند. این محصول تدوین شده اجتماعی، یک صف واحد و یک جهان اجتماعی واحد مانند جهان بدن است که تولید شده است. «یک مزاج سالم اعضا انسان، علاوه بر آن که در کنار هم و برای انسان کار می‌کنند هر کدام به اندازه کار و تناسب دیگر اعضا عمل می‌کنند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹، ص ۴۶۵) جامعه نیز این چنین است. هر یک از افراد جامعه بر اساس اهداف و غایات مشترکی که در جهان‌بینی آن‌ها وجود دارد، به هم چسبیده و جوشیده می‌شوند تا حیات اجتماعی آن‌ها ممکن شود. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۵۲۱) لازمه امکان استمرار حیات، گام برداشتن پیوسته و هماهنگ همه آحاد جامعه به سوی یک هدف و یک جهت است. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۵۴۱) این حرکت در ادبیات دیگر ایشان با عنوان پیشرفت، ترقی یا تعالی معرفی شده است. همان‌گونه که در بحث حیات طیبیه نیز ذکر شد، صیوروت و تعالی مانند روحی است که در بدن جامعه ساری است و بنا بر این، به هم چسبیدگی و حرکت به سوی هدف که حیات طیبیه است همواره با پیشرفت عجین است. ادبیات پیشرفت را در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی نیز مشاهده می‌کنید. فرایندی که از انقلاب اسلامی آغاز و به تمدن اسلامی ختم می‌شود. نیز در مباحث کلام اجتماعی، ایشان نقش اصلی انبیاء (ع) را جامعه‌سازی می‌دانند. مراد از جامعه‌سازی ساختن محیط مناسب و تشکیل نظام اجتماعی عادلانه بر پایه قسط است که به دنبال آن جامعه و نظامات اجتماعی ساخته شود و انسان‌ها خود به صورت آزادانه و بر اساس آگاهی و اراده در آن فضا و محیط متناسب، تربیت شوند و به سمت عبودیت و پیراستن از بدی‌ها و آراستن به نیکی‌ها و فضیلت‌ها و خوبی بروند؛ بنا بر این، جامعه، مقدمه ضروری و کارخانه انسان‌سازی است و انسان‌ها به صورت دسته‌جمعی و نه فردی در آن تربیت می‌شوند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۲۰۴، ۲۵۲ و ۳۶۱ و ۳۸۳-۳۹۰).

این تگون همراه با صیوروت مبتنی بر آموزه سنت‌های الهی تعریف می‌شود. به نظر وی به صورت فطری شروط اساسی تولید جهان اجتماعی که اتصال، محبت و همدلی است مهیاست و دعوت الهی با کریمه «واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳) (نک: خامنه‌ای، ۷۶/۱۱/۲۸) نیز دعوت به سوی این فطرت است که ایشان با مفهوم اسلامی ولایت آن را شرح داده‌اند. نسبتی که از دل این مفهوم بین افراد ایجاد می‌شود از تمامی نسبت‌های دیگری قوی‌تر و پایاتر است و مردم را در مناسبات اجتماعی‌شان پشتیبانی می‌کند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۴۶۵).

از سوی دیگر شکل‌گیری حیات اجتماعی مبتنی بر شکل‌گیری هویت جمعی است که این هویت جمعی نیز دوباره باید در همان قالب سنت‌های الهی و فطرت، تبیین و تشریح شود. از سوی دیگر، ارزش‌های حاکم بر یک جامعه قوام‌بخش حیات و هویت اجتماعی‌اند. این ارزش‌ها بر اثر تفاهم افراد بازتولید و تقویت می‌شود و با پیشرفت جامعه ارتباط تنگاتنگ دارد؛ بنا بر این، سرنوشت یک جامعه را دگرگون می‌کند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۱۵۷ - ۱۵۸).

از این روی، ایشان بر این باورند اگر این احساس هویت جمعی بوجود نیاید، مشکلات لاینحل در حیات اجتماعی پیش آمده و موفقیت‌ها نیز به سراب تبدیل می‌شوند (نک: خامنه‌ای، ۸۰/۸/۱۲). مرز جهان‌های اجتماعی با یکدیگر در همین هویتی است که آن جمع را در کنار هم به یک حیات واحد رسانده است (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۲۰). در جای دیگر ایشان درباره ساختار حقوقی و حقیقی سخن می‌گویند: «همیشه در دل ساخت حقوقی، یک ساخت حقیقی، یک هویت حقیقی و واقعی وجود دارد؛ او را باید حفظ کرد. این ساخت حقوقی در حکم جسم است؛ ... آن ساخت حقیقی و واقعی و درونی، مهم است؛ او در حکم روح این جسم است.» (خامنه‌ای، ۸۱/۱/۲) به تعبیر بهتر، آن چه موجب قوام اجتماع کوچک و بزرگ می‌شود داشتن فکر مشترک و اتصال قلبی و رضایت به فعل و کنش آن‌هاست. از این رو هر کسی که به کار یک جمعی، به زندگی یک مردمی راضی باشد، و با آن‌ها همدل و هم افق شود از آن‌ها محسوب می‌شود (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۴۹۸). با همین اندیشه اجتماعی است که ایشان بر صف‌بندی میان جامعه حق و باطل تأکید می‌کنند و انذار می‌دهند که دلبستگی و وابستگی روحی باعث پیوست عملی می‌شود (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۷۰۴-۷۰۵).

ایشان در ادامه ضمن بیان یک مثالی توضیح می‌دهند که اگر هویت جمعی شکل گرفت چگونه برخی ساختارها مانند امر به معروف و نهی از منکر ساخته می‌شود. رعایت هویت‌های مشترک و پاسداری از عدم نابودی آن سلسله‌ای از معروف‌ها و منکرها را تولید می‌کند که وظیفه‌ای بر عهده همگان قرار می‌دهد. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۹، ص ۴۷۷) این وظیفه، قانون می‌طلبد، تا به اجرا درآید. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴۶)

به عبارت دیگر نظام فکری؛ مانند دین، فطرت و ساختمان ذهنی عاملان برگزیده‌ای مانند امام، ارزش‌هایی تولید می‌کنند که همراه با اراده کنش‌گران، فرهنگ، روابط و ساختارهایی را می‌سازند

که برآمده یا مولد واقعیت‌های اجتماعی‌اند. به عبارت دیگر این فرهنگ و روابطی که شکل می‌گیرد ساختارهای اجتماعی را می‌سازد و یا در فرایند شکل‌گیری آن جهت می‌دهد. عاملان اجتماعی دارای فطرت، عقل، اراده و عواطف از طریق ساختمان ذهنی به این جهان اجتماعی می‌پیوندند و باعث تولید شبکه‌ای نظام‌مند از روابط فرهنگی و کنش‌های اجتماعی می‌شوند یا به عبارت دیگر «بنای آن جامعه را با شکلی که متناسب با این عقیده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۶۵) بنیان می‌نهند، اصلاح می‌کنند و ارتقاء می‌دهند. این برساخت ناگزیر سلسله‌ای از الزام‌ها و تعهدها را بر دوش انسان می‌گذارد که بیش‌ترین تکیه آن بر تعهدات مربوط به زندگی و نظام اجتماعی و قواره جامعه است. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۲۶۵)

در این فرازها به موارد زیر که با واقعیت اجتماعی پیوند دارد می‌توان اشاره کرد: (۱) مؤلفه‌های اثرگذار در تولید واقعیت اجتماعی از قبیل فطرت، عقل، آگاهی، اراده، اختیار انسان؛ (۲) اثرگذاری ساختارها بر تولید واقعیت اجتماعی؛ (۳) حامل معنا و قصد کنش‌گر، سازنده ساختارها؛ (۴) تکوّن و سیورورت همیشگی؛ (۵) جایگاه سنت‌های الهی و ولایت در تکوّن اجتماعی و به تبع آن واقعیت‌های اجتماعی؛ (۶) عبادت بودن تولید واقعیت‌های اجتماعی در جهت حفظ یا تقویت نظام اجتماعی مبتنی بر حیات طیّبه؛ (۷) ذکر مصادیقی مانند سنت‌ها، آداب و رسوم، قوانین، سازمان‌ها و ...

عناصر مهم جامعه

در ادبیات علوم اجتماعی عناصر فراوانی در ادبیات‌های گوناگون، برای جامعه برشمرده شده است. برخی از این عناصر شامل، فرهنگ، ارزش یا هنجار، قوم و قبیله، زبان، دین و مذهب، ساختار و سازمان، سرزمین و ... می‌شود. هر چند در ادبیات ایشان تقریباً در مورد تمامی عناصر ذکر شده اظهار نظر صورت گرفته است؛ اما برخی از عناصری از بیان ایشان که ما را در فهم ماهیت واقعیت اجتماعی بیشتر یاری می‌رساند، از قبیل فرهنگ، مردم، روابط و ساختارها ذکر می‌شود.

فرهنگ

ایشان، در یک تقسیم‌بندی دو نوع ساختار «حقیقی» و «حقوقی» را معرفی می‌کنند. فرهنگ

در منظر ایشان همان «ساختار حقیقی» است و سازمان‌های اجتماعی و نظامات اجتماعی همان «ساختار حقوقی» اند (نک: خامنه‌ای، ۸۷/۹/۲۴). علم، ادبیات و ... از شعب فرهنگند که هر کدام از آنها خود، روحی در کالبد جامعه است: «بلاشک فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهت‌گیری خاص یا به ضد آن جهت‌گیری وادار می‌کند؛ بنا بر این، نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است.» (خامنه‌ای، ۸۱/۱۱/۸) به جهت اهمیت فرهنگ است که می‌توان تعریف ایشان از جامعه را نیز نوعی تعریف مبتنی بر فرهنگ دانست. همچنین ایشان می‌گوید: «مراد ما از فرهنگ همان ذهنیت‌هاست. هر جا که من تعبیر فرهنگ را به کار می‌برم مرادم آن معنای عام فرهنگ است یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند تسریع، یا کند می‌کند. این، حداقل نیمی از عوامل تعیین‌کننده و پیش‌برنده و جهت‌دهنده به همه رفتارهاست.» (خامنه‌ای، ۷۸/۹/۲۳) از این روی فرهنگ را شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی و سبک زندگی جامعه می‌داند. هم‌چنین فرهنگ از منظر ایشان جهت‌دهنده به تصمیمات کلان یک جامعه قلمداد می‌شود. سیاست‌های کلان علمی، آموزشی، هنری و فناوری نیز عنصری فرهنگی‌اند (نک: خامنه‌ای، ۸۱/۹/۲۶). فرهنگ «یعنی پایبندی‌ها و تقیدات و تکیه‌گاه‌هایی که یک انسان را در حرکت خود به سمت هدف مشخصی عازم و مصمم می‌کند.» (خامنه‌ای، ۸۰/۵/۱۱). از همین روی، ایشان هویت ملی را فرهنگی می‌داند که چون در باورهای مردم یک جامعه رسوخ کرده، می‌تواند پیشران پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شود (نک: خامنه‌ای، ۸۳/۲/۲۸)؛ بنا بر این، فرهنگ، یک عنصر روحانی است که مبتنی بر استحکام ایمان (نک: خامنه‌ای، ۸۱/۳/۷)، اراده و عزم (نک: خامنه‌ای، ۸۰/۵/۱۱)، راه تعالی (نک: خامنه‌ای، ۸۱/۱۱/۸)، موفقیت و به‌روزی (نک: خامنه‌ای، ۷۱/۵/۲۱) یک جامعه را از طریق تعیین سیاست‌های کلان مانند عدالت اجتماعی (نک: خامنه‌ای، ۷۴/۴/۱۹)، استقلال سیاسی و اقتصادی (نک: خامنه‌ای، ۷۵/۱/۲۸) و ... تأمین می‌کند.

این رابطه از منظر ایشان البته یک رابطه یک سویه نیست که از سوی فرهنگ بر واقعیت اجتماعی اثرگذار باشد؛ بلکه رابطه‌ای دوسویه و دیالکتیک است. ایشان در مباحث پیرامون

انواع جوامع و کشمکش‌هایی که وجود دارد منشأ دودستگی‌ها در جامعه را ریشه‌های فرهنگی و فکری می‌داند که برآمده از تفاوت در تلقی از تعریف واقعیت‌ها و کل جهان اجتماعی است (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۴۹۶)؛ بنا بر این، نه تنها فرهنگ در شکل‌گیری واقعیت اجتماعی اثرگذار است بلکه واقعیت‌های اجتماعی و نگرش ما نسبت به آن‌ها نیز باعث شکل‌گیری نوع خاصی از فرهنگ می‌شود.

همان‌گونه که مشاهده شد ایشان یکی دیگر از مؤلفه‌های قوام بخش به واقعیت‌های اجتماعی را فرهنگ می‌داند. فرهنگ در این منظر از محمل ذهن کنش‌گران اجتماعی در تولید واقعیت اجتماعی دخیل است. نسبتی که بین فرهنگ و واقعیت‌های اجتماعی برقرار است، یک رابطه دوسویه است. فرهنگ در تولید واقعیت اجتماعی دخیل است و واقعیت‌های اجتماعی بر فرهنگ اثرگذارند. برخی مصادیق فرهنگی واقعیت اجتماعی از قبیل هنر، ادبیات، علم، هویت اجتماعی و هویت ملی نیز ذکر شده است.

مردم؛ کنش‌گران اجتماعی

واژه مردم در ادبیات ایشان و بسیاری از اندیشمندان دینی چیزی فراتر از جمعی از آحاد و افراد جامعه است. مردم حیثیتی دارند که تک تک افراد جامعه ندارند. به عبارت دیگر مردم همان کنش‌گران اجتماعی در ادبیات علوم اجتماعی و مکلفین جمعی در ادبیات دینی هستند که البته با توجه به رویکردی که از ایشان درباره ابتناء بر توحید، ولایت و سنت‌های الهی گفته شد یک معنای روحانی فراتری نیز در آن اشراب می‌شود (نک: خامنه‌ای، ۸۸/۱۲/۶). اشراب این معنای قدسی به مردم را گاهی ایشان با واژه «بندگان خدا» معرفی کرده است (نک: خامنه‌ای، ۷۶/۲/۱۷). مردم عنصری هستند که در شکل‌گیری جامعه، قوام آن و نیز رویکردی که جامعه به خود می‌گیرد نقش اصلی را دارند، نقشی که به نظر ایشان بسیاری از اندیشمندان اسلامی در تحلیل جوامع اسلامی از آن غافل بوده‌اند (نک: خامنه‌ای، ۹۰/۹/۲۱).

شناخت پدیده‌های اجتماعی که توسط این‌چنین کنش‌گرانی خلق می‌شود و نیز کنش‌های ایشان با روال معمول آن‌چه در علوم اجتماعی و شناخت‌های بشری مرسوم است مقدور نیست. چنین کنش‌گرانی را باید از پایگاهی تحلیل کرد که کنش آن‌ها درون آن پایگاه صورت می‌گیرد؛ بنا بر

این، از نظر ایشان کنشی که مردم ایران در انقلاب اسلامی و پس از آن داشتند قابل تحلیل برای هیچ تحلیل‌گر غربی نخواهد بود (نک: خامنه‌ای، ۷۶/۲/۱۷).

بنا بر این، می‌توان از منظر ایشان تفاوت بین کنش اجتماعی و فردی کنش‌گران را درک کرد. کنش‌گران به عنوان مولدان واقعیت اجتماعی در این نگاه می‌توانند مکلف باشند. وقتی کنش‌گر خود را در تولید واقعیت اجتماعی مکلف به شرع دانست، سامانه تولید واقعیت اجتماعی دگرگون می‌شود.

روابط اجتماعی ولایت‌بنیان

روابط اجتماعی به عنوان محرزترین واقعیت‌های اجتماعی که به عبارتی شکل‌دهنده ساختارهای اجتماعی‌اند و در فهم پدیده‌ها اثرگذارند، از منظر ایشان ذیل جهان‌بینی تعریف می‌شوند. ایشان جهان‌بینی را یک بینش و برداشت فلسفی و زیربنایی از جهان و انسان می‌دانند که درباره انسان، جهان طبیعی و ماوراء طبیعی و روابط فیما بین آن‌ها سخن می‌گویند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۸۴). اندیشیدن و شناخت روابط «زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۹۷) بر اساس قاعده ولایت (نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۲۳۴-۲۲۴) تمامی روابطی که انسان برقرار می‌کند ذیل ولایت است که یک مفهوم کلامی - اجتماعی است. ولایت به معنای «ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی‌ناپذیر» بین والی و مولی علیه؛ یک ارتباط «تزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز» (نک: خامنه‌ای، ۷۶/۲/۶) است چه اینکه خداوند ولی را از میان خودشان برگزیده است. به عبارت دیگر ولایت یعنی پیوند و ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیرقابل انفصال و انفکاک» که بر محور توحید و اعتقاد به وحدانیت حضرت حق در تمامی شؤون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی شکل گرفته و باعث می‌شود جامعه در درون خود به یک اتحاد، ائتلاف و اتصال دست یابد.

در نسبت بین روابط و توحید، نظامی از ارتباطات که از یک سوی با توحید الهی در ارتباط است و از سوی دیگر مبتنی بر ولایت الهی است، سامان می‌یابد. بُعد الهیاتی این تحلیل‌ها توحید است و با تحلیل ولایت‌مدار از روابط، بُعد اجتماعی و سیاسی آن روشن می‌شود. از منظر ایشان اعتقاد به توحید سبب می‌شود انسان همه مردم را بنده خدا بشمارد و نسبت به شخصیت، هویت، عزت

و زندگی مردم حساس باشد و با احترام برخورد کند. حتی مناسبات سیاسی مانند مردم‌سالاری نیز از نگاه ایشان پیوندی سخت با توحید و ولایت دارد (نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۳۲۰-۲۳۲). برقراری تمامی روابط ذیل رابطه بین ما و ائمه، ما و خدا و ما پیامبر همان جریان ولایت است (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۵۹). این ولایت تنها باعث انسجام درونی نیست بلکه باعث مرزبندی و شفاف‌سازی با غیر خودی است. (نک: خامنه‌ای، ۶۸/۹/۲۹)؛ بنا بر این، می‌توان روابط اجتماعی مد نظر ایشان را که هم پدیده اجتماعی هستند و هم باعث بروز پدیده‌های اجتماعی دیگر می‌شوند و هم در فهم پدیده‌های اجتماعی کمک می‌کنند را در قالب روابطی مبتنی بر روح اسلامی دانست که در آن رابطه بین ولی و مردم «ولایت» و نه سلطنت یا حاکمیت است، رابطه بین مردم با مردم «اخوت» و نه شهروندی است. از این روی است که تأکید می‌شود فهم این گونه پدیده‌ها، صرفاً با آن‌چه در عالم علوم انسانی باب است ممکن نیست.

در این فراز نیز نشانه‌هایی مانند دارا بودن بُعد فرامادی واقعیت اجتماعی، تکرار اثرگذاری بینش‌های فرافردی کنش‌گر بر واقعیت اجتماعی، مولد بودن واقعیت‌های اجتماعی برای تولید واقعیت‌های دیگر، وجود روابط بینا پدیده‌ای در واقعیت‌های اجتماعی وجود دارد که می‌تواند در فهم واقعیت‌های اجتماعی یاری رساند. ابعاد فرامادی شامل بینش‌ها و ارزش‌های کنش‌گر، آثار تکوینی کنش و واقعیت اجتماعی، قوانین و سنت‌های حاکم بر کنش، کنش‌گر و زمینه کنش می‌شود. از آنجا که واقعیت‌های اجتماعی در قالب روابط و ساختارهای هم جریان پیدا می‌کنند؛ بنا بر این، روابط بینا پدیده‌ای امری حتمی است. انسجام واقعیت‌ها به انسجام روابط و ساختارها منجر می‌شود. قاعده‌های انسجام‌بخش اگر از افق فرامادی صادر شود انسجام قوی‌تر و پایاتر خواهد بود.

ساختار و عاملیت (انسان، فطرت، ساختار)

در بحث تقدم عامل بر ساختار یا بالعکس از مجموع بیانات و آثار آیت‌الله خامنه‌ای استفاده می‌شود که ایشان در چند سطح این بحث را مدنظر داشته‌اند. ابتدا در تبیین جایگاه انسان در جهان، که با توجه به اختیار و اراده او جایگاه بی‌بدیل و بی‌رقیبی است، مقداری از بحث را گشوده‌اند و سپس در بحث مربوط به تقدم آگاهی بر شکل‌گیری جامعه و ساختارهای آن، اخلاق و مناسبت با آن

قانون و جایگاه سازمان‌ها و ساختارهای حقوقی، نظرگاه خود را ابراز کرده‌اند. از نظر ایشان از آن‌جا که جامعه بر روابط میان افراد انسان استوار است، با کنش متقابل میان افراد، خردترین سطح خود را مبتنی بر آگاهی، شعور و اراده انسانی بروز می‌دهد (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۶۴). انسان با توجه به ساختار و شاکله وجودی‌اش، دارای ظرفیت‌هایی است و نیازهای خاص خودش را نیز دارد. او با ساختار درونی متشکل از فطرت، عقل، اراده و احساسات به کنش‌های ارتباطی و غیر ارتباطی خود سامان می‌دهد. آرمان‌های زوال ناپذیر او توسط فطرت ارائه می‌شود. طرح‌واره‌ای از خود و زیست اجتماعی‌اش را عقل نشان می‌دهد تا به توسط آن به داوری و ارزش‌گذاری در جهان بپردازد. احساسات او نیز متکفل گرایش یا واگرایی او از دیگر نسبت‌هاست. عزم و اراده او نیز او را به عمل و کنش وامی‌دارد؛ کنشی که می‌تواند به روابط اجتماعی و به تبع آن ساختارهای اجتماعی بیانجامد یا به تسخیر طبیعت و موجودات دیگر منجر شود. به عبارت دیگر کنش‌گر انسانی برخلاف دیگر موجودات بیش از آن که توسط شرایط و زمینه‌ها محصور شود، بر آن‌ها استیلا یافته و حاکم می‌شود (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۶۴). این‌چنین موجودی حتماً می‌تواند بر خلاف مسیر جامعه و ساختارهای آن حرکت کند و آن‌ها را بر ساخته و یا اصلاح کرده و تغییر دهد چه اینکه «از نیروی انتخاب و اراده برخوردار است. راه فطری و طبیعی را باید به انتخاب بپیماید، که همین راز تعالی و ترقی اوست، این بدان معنی است که می‌تواند نیز از این روند طبیعی تخلف ورزد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۱۲).

از سوی دیگر از آنجا که ایشان کنش انسانی را دارای معنا و مضمونی می‌داند که کنشگر آن را هدف خود قرار داده، (نک: خامنه‌ای، ۷۵/۲/۱۲) قصد کرده، اراده کرده و آن‌گاه عمل می‌کند، پس این آگاهی انسان و ساختارهای ذهنی و وجودی اوست که به کنش‌های او در قالب «هستی اجتماعی» و «روابط اجتماعی» سامان می‌دهد (نک: خامنه‌ای، ۷۸/۹/۲۳). در فرازی دیگر ایشان بر اثرگذاری عامل انسانی بر کار او با عنوان «روح کار» تصریح می‌کند. از این منظر همه کنش‌های انسان دارای جهت و قصدند و تمام مشکلات حیات بشری مانند جرائم، گناهان، تخلفات گوناگون، شهوت‌رانی‌ها، فزون‌طلبی‌ها و آزها و امثال این‌ها همه ریشه در همان جهت‌گیری‌ها و معنای ذهنی کنشگر دارد (نک: خامنه‌ای، ۷۵/۲/۱۲). آیه شریفه «انّ الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا بأنفسهم» (رعد: ۱۱) و نیز شریفه «ذلک بأنّ الله لم یغیراً نعمه أنعمها علی قوم حتی یغیروا ما

بأنفسهم» (انفال: ۵۳) دلالت بر این دارند که هر پیشرفت و پسرستی که حول انسان شکل می‌گیرد، از سوی خود انسان‌ها و ملت‌هاست (نک: خامنه‌ای، ۸۵/۸/۱۸). این ملت‌ها هستند که با میل، اراده و عزم خود تحت حاکمیت عقل، خرد و هدایت الهی داخل می‌شوند و به پیشرفت و ترقی نائل می‌آیند و یا اینکه این چنین نمی‌کنند و پسرست نصیب‌شان می‌گردد (نک: خامنه‌ای، ۸۴/۶/۸). اثاره عقل و تحریک اندیشه انسان‌ها از سوی انبیاء نیز به همین جهت است (نک: خامنه‌ای، ۸۸/۴/۲۹).

مسئول بودن انسان نیز به عنوان مکلف شرعی، مورد توجه اندیشمند قرار گرفته است. چه اینکه مسئولیت در گرو آگاهی و علم و خردورزی است (نک: خامنه‌ای، ۹۳/۹/۶) و این خرد است که قوانین حاکم بر روابط را کشف و یا جعل می‌کند: «این کون عظیم قاعده‌ای دارد بر تمام اجزایش قانونی حکمفرماست و ما از طرف دین مأموریم که این قانون را کشف کنیم، تا بتوانیم این کون را اداره کنیم.» (خامنه‌ای، ۷۰/۱۱/۱۵) علم و آگاهی است که راه را می‌شناساند و چگونگی کنش‌ها و فعالیت‌ها را روشن می‌سازد و البته کار و فعالیت باعث تحقق واقعیت‌هایی می‌شود که علم بدان رهنمون شده بود (نک: خامنه‌ای، ۷۵/۲/۱۲).

همچنین در نسبت میان اخلاق و قانون نیز ایشان علی‌رغم این که سنگینی بار را بر دوش قوانین و مقررات می‌اندازند اما نهایت طرف اخلاق را بیشتر از قانون می‌گیرند و بر این باورند که قانون و مقررات «بدون اینکه افراد از اخلاق الهی و اسلامی برخوردار باشند، چندان کارساز نیست.» (خامنه‌ای، ۷۲/۴/۲۳).

تا بدینجا نظرگاه ایشان بیشتر بر تأکید بر عامل انسانی بیان شد. از این نظرگاه انسان چون دارای فطرت، عقل، آگاهی و عواطف است از یک سوی و از سوی دیگر چون مکلف، مختار، صاحب اراده و نیت و قصد است، می‌تواند برای تعریف روابط خود به ساخت ساختارهای حقیقی و حقوقی دست بزند و یا آن‌ها را اصلاح، رد و یا تقویت کند.

از سوی دیگر، از نظر ایشان تسلیم ساختارهای اجتماعی شدن و غلبه ساختارها بر انسان‌ها از نظر اثباتی ممکن بلکه واقع شده است. انسان‌هایی هستند که در طول تاریخ برخلاف امکانات و اقتضائات وجودی‌شان و بدون بهره از اراده، خود را مقهور ساختارهای فرهنگی و اجتماعی می‌کنند و هر کجا که این ساختارها بخواهد ایشان را با خود می‌برد. اصطلاح «مستضعفین» در منظومه

فکری ایشان بیشتر همین افراد را شامل می‌شود که در جریان حرکت جامعه و جایگاه خودشان نیستند. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۶۲۹) به هر صورت در عالم ثبوت و نیز عالم اثبات اگر انسان با فطرت خود آشتی نجوید و خود را ذیل ولایت طاغوت تعریف کند آن‌گاه «آدم‌ها می‌خواهند خوب باشند، نمی‌توانند ... محیط، او را در فشار می‌گذارد. همه عوامل و انگیزه‌ها انسان را از یاد خدا دور می‌کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۱۷) اما در جامعه‌ای که تحت ولایت خداوند است و یک جامعه توحیدی است اتفاقات برعکس رغم می‌خورد «به طور قهری، همه آدم‌های غش‌دار هم بی‌غش» می‌شوند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۱۷).

به عبارتی دیگر، ایشان عامل را در هر شرائطی، مؤثر تام در کنش و ارتباطات نمی‌دانند؛ بنا بر این، حتی قصد و نیت را نیز متأثر از ارتباطات و روابطی می‌دانند که ساختارهایی را پیرامون عامل شکل داده‌اند. گویاترین عبارتی که از ایشان در این زمینه وجود دارد تشبیه انسان در جامعه به ماهی درون تور ماهی‌گیری است. «من همیشه نظام‌های اجتماعی را به تورهای ماهی‌گیری مثال می‌زدم که گاهی در میان خود هزاران ماهی را می‌کشاند به یک سمت خاصی و آن ماهیان خودشان متوجه نیستند که با همان حرکت تور، دارند به یک طرفی کشیده می‌شوند ... آن‌ها خیال می‌کنند آزادند. ... نظام‌های اجتماعی هم این چنینند، حتی نظام صحیح هم به یک معنا همین‌طور است، اگرچه او دیگر اسارت نیست چون در او آگاهی و بینایی هست ... هر نظام اجتماعی این خصوصیت را دارد، انسان‌ها در نظام اجتماعی داخل یک تور نامرئی هستند و دارند کشانده می‌شوند.» (خامنه‌ای، ۷۱/۱/۲۶) در عبارت دیگری ایشان جامعه اسلامی را کارخانه انسان‌سازی می‌دانند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۱۵).

باید توجه داشت که این نگاه با توجه به نظام فکری ایشان هرگز به قفس آهنین منجر نمی‌شود چه اینکه لازمه دچار شدن به قفس آهنین حرکت از پایگاه معرفتی «عقل ابزاری» است که ایشان شدیداً با آن مخالفت ورزیده و عقل‌ورزی دینی و خرد فطرت‌محور را جایگزین می‌کنند. ایشان در کنار این خاصیت ساختارهای اجتماعی، در انسان‌شناسی خود همان‌گونه که سطور پیشین بیان شد، مبتنی بر اراده انسانی مخالفت با همه این‌تورها را ممکن بلکه امری لازم می‌دانند. بر همین اساس است که به نظر ایشان مصلحان اجتماعی می‌توانند مسیر جامعه را تغییر دهند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۲۷۰).

بنا بر این، عامل انسانی یا مردم هر چند دارای قدرت احاطه بر ساختارها هستند؛ اما ساختارها نیز قدرت تحمیل بر اراده‌های ضعیف را دارند؛ اما هیچ‌کدام را به صورت مطلق دارای اصالت نیستند. به عبارت دیگر اندیشمندان، بر رابطه دیالکتیک و متقابل عناصر معرفتی و ذهنی عامل با ساختارهای اجتماعی تأکید دارد. تأکیدی که ایشان بر عنصر فرهنگ دارند؛ البته در برخی ساحت‌ها ایشان را از دیگر اندیشمندان مقداری متفاوت می‌کند. این گفته از آن‌جاست که وی یک رابطه و تناسبی بین عاملیت، فرهنگ و ساختار جامعه فرض می‌کند: «فرهنگ، هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. ... اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگ‌اند؛ به این باید توجه کرد.» (خامنه‌ای، ۹۲/۹/۱۹)

به دیگر سخن باید توجه داشت که هر چند از منظر ایشان فرهنگ و پدیده‌های خرد جامعه مهم و اثرگذار است؛ اما هرگز این عقیده وی را به خردنگری نکشاده است. سیستم مدیریتی ایشان و نظام‌مند کردن تمامی فعالیت‌های درون نظام جمهوری اسلامی نشان‌دهنده نگرش ویژه ایشان به سازمان و ساختار است. به گونه‌ای که حتی مدیریت‌های بحران ایشان مانند فتنه یا تحریم‌های سخت نیز مبتنی بر نوعی تولید «میدان‌های اجتماعی» است. این اهمیت تا حدی است که مباحث فقهی کلامی را نیز بدان گسترش داده و بر این باورند که همراهی با ساختارهای فرهنگی مانند سنت‌ها و آداب و رسوم تولید شده و نیز قوانین مبتنی بر نظم اجتماعی سازمان‌ها، جزو عبادات انسان محسوب می‌شود (نک: خامنه‌ای، ۹۵/۸/۱۹). این ایده ایشان را می‌توان با تقسیم‌بندی که ایشان در ساحت ساخت حقیقی و حقوقی دارند نیز مستند کرد (نک: خامنه‌ای، ۸۷/۹/۲۴).

در این بخش نیز برخی کدها وجود دارند که در فهم چیستی واقعیت اجتماعی مفیدند. از آن‌جا که ساختارها، برساخت واقعیت اجتماعی‌اند، بین این دو رابطه دوسویه و دیالکتیک برقرار است. به تبع آن بین مولد واقعیت اجتماعی و ساختارها نیز چنین ارتباطی متصور و برقرار است. ارتباط ساختارها درون یک نظام نیز از محل اندیشه ایشان دور نمانده است. تمامی ساختارها درون یک نظام معنا پیدا می‌کنند؛ از این روی، فهم هر واقعیت اجتماعی لاجرم ملازم با فهم آن درون نظام است. گاهی ساختارها به صورت پیشینی بر فهم و کنش کنش‌گر احاطه پیدا می‌کنند. هر چند این احاطه ممکن است و در طبقه‌ای بنام مستضعفین

فکری واقع هم شده؛ اما کنش‌گر و عامل انسانی می‌تواند با توجه به حرکت در سنت‌های الهی از آن‌ها بی‌یافته و مبتنی بر فطرت، عقل و اراده خود آن‌ها را بر ساخته یا بازسازی نماید.

پدیده‌های اجتماعی

بر اساس روش معهود در مقدمه فراز پایانی هر کدام از بخش‌های مقاله عناوین و نکاتی از متن استنباط و ذکر شد. این عناوین در یک صورت‌بندی در قالب سه‌گانه مؤلفه‌ها و عناصر اثرگذار در تولید و بازتولید واقعیت اجتماعی، ویژگی‌های بارز واقعیت اجتماعی و فرایند شکل‌گیری واقعیت اجتماعی دسته‌بندی شد. مصادیقی نیز به دست آمد که بررسی دقیق هر کدام از این مصادیق در کلام و نوشتار ایشان می‌تواند این سه‌گانه را تکمیل نماید؛ اما با توجه به ضیق مقاله از ادامه فرایند پژوهش بازمانده و به پژوهش یا پژوهشگر دیگری حواله داده می‌شود. در نهایت نیز تعریفی از پدیده اجتماعی ارائه می‌شود.

مؤلفه‌های اثرگذار در شکل‌گیری واقعیت اجتماعی

باورها و بینش‌های پدیدآورندگان (کنش‌گران اجتماعی): کنش‌گران اجتماعی به عنوان مولد واقعیت‌های اجتماعی از بینش‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌هایی برخوردارند که در لایه سوم یعنی کنش‌های آن‌ها نمود و بروز پیدا می‌کند. حضور لایه‌های گرایش‌ها و ارزش‌ها در لایه کنش‌ها به قدر مسجل است که حتی عدم التفات تفصیلی کنش‌گر مانع از عمل آن‌ها نمی‌شود. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای مهمترین باورهای و بینش‌هایی که در لایه عمیق کنش حضور داشته و می‌توانند ماهیت واقعیت اجتماعی را معین کنند. در خداشناسی مبتنا بر توحید، در هستی‌شناسی سنت‌های الهی و جریان الهی مورد تأکید ایشان و بیشینه اندیشمندان اجتماعی اسلامی است. در انسان‌شناسی موحدانه مبتنا بر فطرت، عقل، اراده، عواطف و اختیار انسان مورد تأکید قرار گرفته است.

زمینه و فرهنگ از دیگر مؤلفه‌هایی است که می‌توان از اندیشه‌های ایشان به عنوان مؤلفه اثرگذار در شکل‌گیری واقعیت اجتماعی برشمرد. زمینه‌هایی مانند واقعیت‌های اجتماعی دیگر به خصوص روابط و ساختارها، فرهنگ عمومی حاکم بر کل جامعه و فرهنگ اختصاصی حاکم بر ساختارها و

سازمان‌ها را می‌توان ذکر کرد.

خالق واقعیت اجتماعی یا کنش‌گر اجتماعی در برساخت و بازساخت واقعیت اجتماعی جایگاه منحصر بفردی دارد. اصطلاح مردم که ایشان به کنش‌گر اجتماعی اطلاق می‌کنند از طریق ذهن و نیت، غایت و هدف، عقل و آگاهی و انگیزه‌ها و عواطف به عنوان مولد حاضر می‌شود.

ویژگی‌های واقعیت اجتماعی

از دیگر مبادی ورودی اندیشمند به بحث واقعیت اجتماعی ویژگی‌های واقعیت اجتماعی است. در یک صورت‌بندی می‌توان از حیث وجودی و از حیث کارکرد و غایت این ویژگی‌ها را برشمرد.

از حیث وجودی می‌توان به نسبت‌هایی که یک واقعیت اجتماعی با خدا، با خود و با مولد برقرار می‌کند اشاره کرد. در نسبت با خدا، وجود فرامادی و عالم غیبی، عمل بر اساس سنن الهی، تأثیرپذیری از بینش‌ها و ارزش‌ها اشاره کرد. در نسبت درونی پدیده نیز به هم پیوستگی و انسجام، پیچیدگی و لایه لایه بودن، تأثیرپذیری از بینش‌ها و ارزش‌ها و صیوروت و دگرگونی‌های پیچیده و دائمی می‌توان اشاره کرد. در نسبت با مولد پدیدآورنده نیز می‌توان نکاتی از انسان‌شناسی را مشاهده کرد مانند: حامل معنا و قصد کنش‌گر بودن، برآمده از اراده انسانی و اثرپذیری در ماهیت علت وجودی.

از حیث کارکرد و غایت پدیده‌های اجتماعی مواردی چون انسجام بینا پدیده‌ای در تولید نظام اجتماعی، داشتن کارویژه فراتر از کارویژه آحاد، اثرپذیری از و اثرگذار بر برساخت ساختارها و روابط توسط واقعیت اجتماعی، تأثیر بر فرهنگ و اثرپذیری از فرهنگ، غایت‌مندی دنیوی و اخروی، عبادت بودن، تولید احکام قانونی و شرعی و امتداد حیثیت‌های عالم غیبی در عالم ذهن، معنا و فرهنگ به دست آمده است.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم با این نگاه، جامعه به ویژه جامعه اسلامی را در نظر ایشان بازتعریف کنیم، می‌توان این تعریف را ارائه داد: «جامعه شامل عده‌ای از مردم به عنوان کنش‌گران اجتماعی‌اند که بر اساس یک خط و مشی واحد و به هم‌بسته و در جهت رسیدن به حیات طیبه روابط خود را سامان می‌دهند.»

همچنین از آن‌چه تا بدین جا گفته شد می‌توان واقعیت یا پدیده اجتماعی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای را در عبارت زیر تجمیع و تعریف کرد: «پدیده اجتماعی، کنش‌های اجتماعی‌ای اعم از ساختارهای حقیقی و حقوقی و روابطی دائماً در حال نو به نو شدن هستند که مردم یا کنش‌گران اجتماعی با تمسک به بینش و نیاز فطری و با استفاده از عقل و دیگر ظرفیت‌های شناختی و کنشی، در جهت تحقق حیات طیبه و بر اساس حرکت درون سنت‌های الهی خلق، احیاء و یا اصلاح می‌کنند.»

فرایند تولید و بازتولید واقعیت اجتماعی از دیگر مواردی است که در دل اندیشه‌های گفته شده نهفته بود. این فرایند را می‌توان به نحو ذیل ترسیم کرد:

بینش و نیاز فطری + عقل === شناخت ظرفیت‌ها و موانع اجتماعی === تولید آگاهی و ذهنیت خالقان واقعیت اجتماعی === عواطف انسانی و اراده === کنش یا واقعیت اجتماعی.

فهرست منابع

قرآن کریم.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای از سایت معظم له به آدرس: <https://farsi.khamenei.ir>

آیت‌الله امام خامنه‌ای، (۱۳۸۳)، پیام به همایش جهانی حکمت مطهر، ۱۳۸۳/۲/۶.

_____ (۱۳۹۹)، بیان قرآن: تفسیر سوره براءت، چاپ سوم، تهران، نشر انتشارات انقلاب اسلامی.

_____ (سال نشر)، درس خارج جهاد، متن تقریر درس، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.

_____ (۱۳۸۳)، درس خارج المکاسب المحرمه، جلسه ۱۶، ۱۳/۱۰/۱۳۸۳.

_____ (۱۳۹۸)، درس خارج غناء، چاپ سوم، تهران، انتشارات فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی).

_____ (۱۳۹۶)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، چاپ دهم، تهران، نشر مؤسسه ایمان جهادی.

_____ (۱۳۹۴)، روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا، چاپ اول، قم، نشر مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی.

_____ (۱۳۹۳)، ولایت و حکومت: بیانات مقام معظم رهبری درباره ولایت و حکومت، چاپ پنجم، قم، نشر مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی.

جعفری، سید اصغر، (۱۳۹۲)، دیپلماسی دفاعی در اندیشه‌های امام خامنه‌ای، تهران، چاپ اول، نشر دانشگاه صنعتی مالک اشتر.

جعفری، سید اصغر و همکاران، (۱۳۹۵)، درآمدی بر دفاع در اندیشه امام خامنه‌ای، چاپ اول، تهران، نشر دفاع.

جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۸)، مقالاتی از اندیشه‌نامه انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر نهضت نرم‌افزاری (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی).

حسینخانی، نورالله، (۱۳۹۲)، مبانی نظری اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه صنعتی مالک اشتر.

قربانی، سعید، (۱۳۹۲)، علم و فناوری در اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای، چاپ چندم، تهران، نشر یاران شاهد.

متقی، ابراهیم و لطفی مرزناکی، رحمان، (۱۳۹۲)، اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای در حوز جنگ نرم، چاپ چندم، تهران، نشر یاران شاهد.

معینی‌پور، مسعود و جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۳)، حج در اندیشه سیاسی اجتماعی مقام معظم رهبری، چاپ اول، تهران، نشر مشعر.

موسوی، سیدمهدی، اندیشه‌های سیاسی اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای، نسخه چاپ نشده.

مهدیان، علی (۱۳۹۹)، طرح کلی اندیشه مقاومت، چاپ اول، قم، نشر خانه طلاب جوان قم.